

دربارهٔ مجموعه داستان «عصای آبنوس»

محمد نجفی

۲۶۳ تکه پاره‌هایی پیرامون زنان و امیدواری در بهبود اوضاع جهان

۱. داستان‌های فاطمه‌العلی در عصای آبنوس شاید بیشتر از هر چیز بازنمایی روابط ابتر و نافرجام آدم‌هایی است که در جامعه‌ای هنوز سنتی و اسیر انگاره‌های گذشته و کهن‌الگوهای بی‌چون و چرای خود می‌زیند؛ در زمانه‌ای مدام دگرگون‌شونده و متفاوت که هر لحظه عرصه را بر سلبی ناگزیر و به‌ظاهر استوار موجود تنگ می‌کند. روابطی که در میان یکایک شخصیت‌های داستان‌های‌العلی به وضوح به نوعی انزوای منجر می‌شود.

۲. داستان‌های فاطمه‌العلی را می‌توان مجموعه روایاتی پراکنده و تکه‌پاره دانست از زندگی، دغدغه‌ها، مسایل و موانعی که پیرامون زنان جامعه مذکور می‌گذرد از منظر نویسنده/زنی که خود تجربهٔ زیستن در چنین جهانی را از سر می‌گذراند؛ روایاتی که هرچند توصیف‌گر روابط تمامی ساکنان چنین جهانی به‌شمار می‌آید اما بی‌شک بیشتر از هر چیز در باب زنانی است در تعامل با جامعه، مرد، عادات و سنن موروثی و رنگ‌ورورفته اما در نهایت چونان جزیره‌هایی تک‌افتاده.

۳. فاطمه‌العلی در عصای آبنوس کمتر جلوه‌های جذاب داستان



گویی را به نمایش می گذارد؛ به این معنا که داستان های وی بیشتر چونان پاره روایاتی اند از زندگی روزمره شخصیت های شان که این موضوع با توجه به مضمون کلی داستان ها پیرایه نیست؛ چه، در جامعه ای که همه چیزش سخت و استوار می نماید جایی برای داستان، داستان گوی زن، داستان گویی زنانه و داستان هایی پیرامون زنان وجود ندارد چرا که هر یک از این ها خود به چالش کشیدن آن ساختار سلب و سخت جهان مردانه ای است که تن دادن به قواعد آن گویی انتخاب ناگزیر زنان آن نیز هست. باری آنجا که نجوای اعتراض گونه و تن زدن از قواعد سفت و سخت و مقاومت در برابر وضعیت موجود در میان باشد جز همدلی محتاطانه با داستان راهی باقی نخواهد ماند؛ داستانی که خود پاره روایتی است از زندگی روزمره آدم ها.

۴. هر متن بی شک جهانی است نو که فرصت هایی نو و چشم اندازهایی متفاوت را فراروی مخاطبان خویش می آفریند. به دیگر سخن، تصویر و تصور ما از خویشمان، همانا در آینه و در تبادل و داد و ستد با دیگرانی حاصل می آید که از ما و چون ما نیستند. در چنین موقعیتی، این دیگران که نباید آنها را تنها به موجودات جاندار عاقل / آدمیان فرو کاست می توانند و این امکان را به ما می دهند که با افق هایی جدید مواجه شویم تا گستره وجودی خود را بسط دهیم و چشم اندازی بس بسیار وسیع تر از پیش را فراروی خود به نظاره بنشینیم. فاطمه العلی و داستان هایش حکم این دیگران را دارند برای ما.

۵. اما شاید یکی از موانع در مواجهه با چشم اندازی که فاطمه العلی در مجموعه داستان عصای آبنوس به ما ارائه می کند «ترجمه» باشد. هر چند گویا مترجم این مجموعه موسی بیدج از مترجمان زبردست محسوب می شود اما با نگاهی حتی سرسری به داستان های مجموعه عصای آبنوس مواردی را می توان یافت که یا مترجم از عهده بازگردانیدن آنها به فارسی بر نیامده یا شاید نقضی در کار نویسنده وجود داشته است. در هر حال به نحوی هر منو تیکی باید پذیرفت که هر ترجمه تفسیر و تأویلی است که مترجم از یک متن ارائه می کند که در عرصه زبان ظاهر

می شود. تفسیرها و تأویل ها هم که نه یکی دو تا هستند و نه لزوماً روایاتی یکی، نهایی و بی چون و چرا. در نهایت اما متأسفانه ترجمه فارسی داستان های اصلی در عصای آبنوس دست کم چندان خطی از زبان عاید خواننده اش نمی کند و احتمالاً به همین دلیل است که این داستان ها با فضاهایی بعضاً عجیب باز مایه هایی از خام دستی و کاستی را در خود دارند.

۶. می گویند آدمی به امید زنده است. در یونان باستان آنگاه که آدمی پایه عرصه وجود نهاد موجودی ضعیف بیش نبود و از این روی پرومئوس آتش را از المپ بارگاه خدایان برای انسان به ارمغان آورد و آن گاه بود که خدایان جعبه ای را برای انسان که حالا دیگر واجد قدرت بود فرستادند و سفارشش کردند تا مبادا در آن را باز کند. کنجکاوای اما عاقبت بر انسان غالب شد و در نتیجه محتویات جعبه که جز درد و رنج و بیماری نبود در سطح جهان پراکنده گشت. امید آخرین چیزی بود که در جعبه نهان بود. همان امید اکنون در داستان های العلی بر سر زانانش سایه انداخته تا به پشتوانه آن، کوشش ها و دست و پا زدن های عمو مآبی حاصل شان را برای تغییر / بهبود اوضاع جهان خویش پی گیرند. این چنین است که زنان داستان های العلی در عصای آبنوس تنها و تنها «به ادامه دادن ادامه می دهند.» (مارشال برمن، تجربه مدرنیته)

۷. فضای غالب در مجموعه داستان عصای آبنوس به شدت زنانه است؛ چه در شیوه روایت، چه در مضامین و محتوا، چه در نوع نگاه به جهان پیرامون و چه در توصیف روابط آدم ها. عصای آبنوس را اگر چه می توان توصیفی از احوال درونی و بیرونی زنان کویتی و چه بسا نه فقط زنان کویتی دانست اما تنها به توصیف وضعیت موجود اکتفا نمی کند. گاه زنان داستان های العلی به توصیف و حتی تفسیر بسنده نمی کنند و در صدد تغییر جهان خویش بر می آیند.

اما همان گونه که کودک در آغازین گام های خویش مدام زمین خواهد خورد، چنین خواهد نمود که آن ها نیز جز شکست های پیاپی چیزی نصیب شان نخواهد شد. آن ها بارها سعی می کنند و بارها شکست می خورند؛ باز سعی می کنند و باز شکست می خورند اما این بار آبرومندانانه تر. (ساموئل بکت) و در نهایت همان گونه که کودک راه رفتن و دویدن را خواهد آموخت آن ها نیز می توانند امیدوار باشند که این شکست ها طعم خوش زندگی را برایشان به ارمغان آورد. ♦ ♦ ♦